

Liberal thought portrays all citizens as free and equal individuals in the status of citizens

Abstract

Economic and social rights constitute an important part of human rights and civil rights in the domestic and international dimensions, so its manifestation can be seen in the main international treaty, namely the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights. These rights are enshrined in the constitutions of most countries, including Iran, and oblige governments to meet the demands of their citizens. These rights and obligations of the government towards them are always opposed to civil and political rights (rights of the first generation) and are compared with them in various dimensions. One of the main foundations of the nation-state model in the design of civil rights is the issue of "democracy" based on the "liberal democratic approach". The classical liberal theory sees the state as a neutral mediator between the interests and rival groups of society that are a vital guarantee for social order. Most liberals claim that human beings are naturally in a state of complete freedom in relation to their actions. As well as thinking, without the need for leave or under the will of anyone. The fundamental principle of liberalism implies that the restriction on freedom must be justified. Liberal thought portrays all citizens as free and equal individuals in the status of citizens. This requires distinguishing between the rights and obligations of the individual as a citizen and his or her membership in specific groups based on ethnicity, language, religion, social class and dignity, and specific local and cultural characteristics

بررسی گستره تعهدات دولت‌ها در اجرا نمودن حقوق اقتصادی - اجتماعی شهروندان در رویکرد قانونگذار اساسی ایران و اندیشه لیبرال

علیرضا عسکری^۱

منصور فرخی^۲

باسر روستایی حسین آبادی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵

چکیده

حقوق اقتصادی و اجتماعی در ابعاد داخلی و بین المللی قسمت مهمی از حقوق بشر و حقوق شهروندی را تشکیل می دهد، بنابراین نمود آن را می توان در معاهده اصلی بین المللی، یعنی میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مشاهده کرد. این حقوق در قانون اساسی اکثر کشورها از جمله ایران لحاظ شده و دولت ها را ملزم به پاسخگویی به خواسته های شهروندان خود می کند. این حقوق و تعهدات دولت در قبال آنها همیشه با حقوق مدنی و سیاسی (حقوق نسل اول) مخالف است و از ابعاد مختلف با آنها مقایسه می شود. یکی از پایه های اصلی الگوی دولت- ملت در طراحی حقوق شهروندی، موضوع «دموکراسی» مبتنی بر «رویکرد لیبرال دموکراسی» است. نظریه لیبرال کلاسیک دولت را یک میانجی بی طرف در میان منافع و گروه های رقیب جامعه می داند که تضمینی حیاتی برای نظم اجتماعی اند. عمده لیبرال ها مدعی اند که انسان ها به طور طبیعی در وضعیت آزادی کامل در نسبت با انجام افعالشانند. همان طور که به خوبی، بی آنکه نیاز به رخصت داشته باشند یا تحت اراده کسی باشند، می اندیشند. اصل اساسی لیبرال این نتیجه را در بر دارد که تحدید در آزادی باید توجیه داشته باشد. اندیشه لیبرالی همه شهروندان را اشخاصی آزاد و برابر و در جایگاه شهروندی افرادی همگون تصویر می کند. این امر مستلزم تمایز بین حقوق و تعهدات فرد به عنوان یک شهروند و عضویت وی در گروه های خاص بر اساس قومیت، زبان، مذهب، طبقه و موقعیت اجتماعی و ویژگی های خاص محلی و فرهنگی است.

کلمات کلیدی: تعهدات دولت، حقوق شهروندان، قانون ایران، اندیشه لیبرال

^۱ دانشجوی دکتری، دانشکده علوم انسانی، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران

^۲ عضو هیأت علمی و مدیر گروه الهیات و حقوق دانشگاه هرمزگان، هرمزگان، ایران

^۳ عضو هیأت علمی گروه حقوق واحد میناب دانشگاه آزاد اسلامی، میناب، ایران.

در هسته شهروندی همیشه مسئله تعلق به جامعه ای است که در آن سیاست ها و اعمال حقوق تحقق می یابد. تابعیت همیشه یک بعد سیاسی دارد، زیرا شهروندان (مستقیم یا غیرمستقیم) قانون وضع می کنند. در اندیشه غربی، شهروندی مبتنی بر احترام به عدالت، حقوق بشر، آزادی های اساسی و حاکمیت قانون است. شهروندان به جوامع تعلق دارند و گروهها به عنوان گروههایی از مردم تعریف می شوند که دارای نقاط مشترک هستند. آنچه آنها را متحد می کند ممکن است وظایف دولت در امور اقتصادی شهروندان باشد که به طور ساده پذیرش و مشروعیت دولتی را به همراه دارد که در چارچوب آن زندگی می کنند. بنا بر این شهروندی و به مفهوم فراتر آن بشر هم در این گستره دارای حقوق اقتصادی- اجتماعی می باشد بنابر این در این رویکرد حقوق اقتصادی - اجتماعی شهروندان به انحاء مختلف فهمیده می شود، لذا در این صورت موضوع تعهد و تفسیر آن قانونگذار می باشد که برای افراد بشر به صورت انفرادی و جمعی هم در قوانین داخلی کشورها و هم در قوانین بین الملل و همچنین در اندیشه لیبرال و دموکراتیک تحت عنوان نسل اول حقوق بشر و نسل دوم حقوق بشر آمده است،

در ایران نیز در قانون اساسی به طور اخص و دیگر قوانین وظایف دولت تعریف شده است لذا قانون اساسی ایران در اصل ۴۴ و اصل ۴۳ و همچنین بند ۶ اصل دوم قانون اساسی و اصول ۳ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و در خصوص این تعهدات و وظایف برای موضوعات اقتصادی- اجتماعی شهروندان قانون وضع شده است همچنین جامعه ایران با توجه به اینکه پایه قوانین مذهبی و اسلامی می باشد و نظام مالکیت در اسلام مشابه نظام های سوسیالیستی البته متمایل به دموکرات می باشد و آزادی بر پایه مذهبی اسلامی هم مشابه تفکر دموکراتیک و البته تا اندازه ای اندیشه لیبرال را در خود دارد لذا دامنه تعهد قانونگذار در ایران گستره ای از همه موضوعات فوق الذکر می باشد.

در فضای فکری غرب، به حقوق همه آنهایی که تحت حاکمیت آنها هستند، احترام قائل هستند و به آن متعهد هستند و در قبال مسائل اقتصادی و اجتماعی همه شهروندان خود را مسئول می دانند. این بدین معناست که در تئوری، اتباع و غیر اتباع که در یک دولت زندگی می کنند، می توانند ارکان شهروندی را دارا باشند. بدین معنا که آنها می توانند در زندگی اقتصادی- اجتماعی و سیاسی جامعه شان مشارکت داشته باشند. بنابراین، اگر چه شهروندی اغلب با تابعیت مرتبط می باشد، آن یک مفهوم مجزا و مستقلاً است.

از سوی دیگر محدودیت حقوق اقتصادی و اجتماعی با محور قرار دادن عنصر دولت در رابطه با این حق ها مطرح می شود. با توجه به آنکه در تعهدات دولت ها از منظر حقوق اقتصادی و اجتماعی شهروندان بیشتر در زمینه حقوق بشر و حقوق بین الملل کار شده است و تاکنون به تعهدات داخلی و یا ملی دولت ها به طور عمده نپرداخته اند لذا اهمیت موضوع از این جهت که به طور گسترده به این تعهدات در زمینه موضوع تحقیق پرداخته می شود.

با توجه به اینکه در ادبیات حقوقی ما واژه های حقوق شهروندی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بصورت جامع، کامل و دقیق مورد کنکاش و واکاوی قرار نگرفته و بالطبع نسبت آن‌ها تعیین نشده است، همین امر موجب ابهامات بسیاری از ادبیات حقوقی ما شده است. مورد دیگر بکار گرفتن واژه حقوق اجتماعی بعنوان حقوق شهروندی در یک موقعیت و بحث های کیفی پراکنده تحت عنوان حقوق شهروندی بعنوان اصلی ترین و تنهاترین بحث ها و بنیادهای حقوق شهروندی نهادینه شده در ادبیات حقوقی ماست. این امر ما را بر آن داشت تا طی یک پژوهش و تحقیق جامع و دقیق، به بررسی گستره تعهدات دولت در اجرای حقوق اقتصادی- اجتماعی شهروندان در رویکرد قانونگذار اساسی ایران و اندیشه لیبرال بپردازیم. روش گردآوری مطالب در این پژوهش به صورت کتابخانه ای و روش تجزیه و تحلیل به صورت تحلیلی و توصیفی می باشد.

مبانی نظری پژوهش

تعهدات دولت و اقسام آن

۱. تعهدات دولت بر حسب موضوع (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی)

حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، امروزه بخش مهمی از حقوق قانونی بشری و شهروندی را در سطح ملی و بین المللی تشکیل می دهد که می توان مصادیق آن را در تخصصی ترین معاهده بین المللی در این زمینه، یعنی میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مشاهده کرد. این حقوق در قوانین اساسی بیشتر کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران، وارد شده و دولت‌ها را در برابر این دست از ادعاهای شهروندان مکلف کرده است. این حقوق و تعهدات دولت نسبت به آن‌ها همواره در مقابل حقوق مدنی و سیاسی قرار می گیرد و از جهات مختلف با آن‌ها مقایسه می شود. اما بر خلاف حقوق مدنی و سیاسی، انتقادهای بسیاری با رویکردهای مختلف ایدئولوژیک، فلسفی و حقوقی به شناسایی و تضمین آن‌ها وارد و در تعهد دولت‌ها در قبال آن‌ها به شکل‌های گوناگون تردید می شود (اسماعیلی، محسن و امینی پژوه، ۱۳۹۵، ص ۶۹).

یکی از مهمترین برساخته های فرهنگی در جوامع انسانی از طریق تعیین منافع سیاسی و امنیتی در حوزه مطالعات امنیتی بسیار برجسته می شود. جانسون بر اهمیت جهت گیری های فرهنگی یک کشور در تحلیل سیاست گذاری های کلان امنیتی آن اشاره می کند. بر این اساس رویکرد فرهنگ ملی هر کشور به مسائل و مفاهیم راهبردی و امنیتی است. علائق مادی مربوط به منافع کشورها نمی تواند توضیح جامع و مناسبی برای راهبردی‌های متنوع امنیتی باشد، نظریه های فرهنگی این علائق مادی را برخوردار از اهمیت ثانویه در نظر می گیرند (عبداله خانی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۲).

همواره در تعاریف امنیت ملی تأکید بر حفاظت از ارزش‌های حیاتی ملی در مقابل تهدیدات و آسیب پذیری‌های عمدتاً خارجی است. که در نهایت در حوزه فرهنگ منجر به حفظ راه و روش زندگی قابل پذیرش برای همه مردم

و مطابق با نیازها و آرزوهای مشروع شهروندان می‌گردد. بنابراین تهدید امنیت ملی تهدیدی است که کیفیت زندگی را برای اتباع یک کشور کاهش داده است (آشنا و اسمعیلی، ۱۳۸۸، ص ۷۷).

فرست معتقد است امنیت فرهنگی صرفاً از طریق نبودن تهدید محقق نمی‌شود و به لحاظ اینکه مفهومی ایجابی است از دیگر حوزه‌های مطالعات امنیتی که بر مفاهیم سلبی استوارند متمایز می‌شود. در نتیجه امنیت فرهنگی از طریق مراقبت‌های فعال یک فرهنگ و ارتقاء شرایط پیشینی لازم برای رشد و توسعه سازگاری‌های آن حاصل می‌شود. از نظر فرست امنیت فرهنگی ظرفیت یک جامعه برای حفاظت از ویژگی‌های خاص خود در مقابل تغییر شرایط و تهدیدات مادی و معنوی است (Forrest, 2004, 2).

۲. تعهد به وسیله و تعهد به نتیجه

بعضی از تعهدات، تعهدات نتیجه هستند؛ یعنی فرد باید نتیجه حاصله از آن عقد را در اختیار قرار دهد؛ در اینجا تعهد به انجام عمل معین به منظور رسیدن به نتیجه حاصل از آن است. عده‌ای از حقوقدانان تعهد نتیجه را، تعهد غایت نامیده‌اند و گفته‌اند تعهدی است که متعهد باید نتیجه تعهد را به متعهدله بدهد. مقاطعه کاری تعهد ساختن پلی را می‌کند، آن را می‌سازد، مواظبت هم می‌کند لکن قبل از تحویل به متعهدله، سیل آن را می‌برد. او به تعهد خود عمل نکرده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶، ص ۸۲).

«تعهد وسیله مترادف احتیاط و مواظبت است». در این گونه تعهدات، طرف قرارداد انجام کار معین یا دستیابی به نتیجه خاصی را بر عهده نمی‌گیرد، بلکه او تعهد می‌نماید که تمامی صلاحیتها و کوشش و تلاش متعارف را برای رسیدن به نتیجه انجام دهد و در این راه همانند یک شخص متعارف در آن اوضاع و احوال رفتار نماید (سلیمانی و معماری، ۱۳۹۶، ص ۳).

اگرچه برای اولین بار در آثار حقوق‌دانان فرانسوی از این اصطلاحات استفاده شده است، اما دقت نظر در قواعد فقه امامیه و حقوق ایران نشان می‌دهد که آنها نیز با این گونه از تعهدات بیگانه نیستند، چرا که علیرغم عدم اشاره‌ی صریح به اصطلاحات فوق، مفاهیم این گونه از تعهدات در قواعد کلی و نیز در ضمن برخی از عناوین خاص دیگر، بیان شده‌است. مضافاً در سال‌های اخیر در آثار حقوق‌دانان اجمالاً به این بحث پرداخته شده و البته رویه‌ی قضایی نیز به شکل ضعیفی به این موضوع توجه کرده است. این تقسیم‌بندی، مقررات خاص و آثار مفیدی به همراه دارد و از آنجا که عقود اعم از معین و غیرمعین و نیز الزامات خارج از قرارداد، مشتمل بر تعهدات مختلفی هستند، بررسی موردی تعهدات موجود در آنها از حیث به وسیله یا به نتیجه بودن، کمک شایانی در تحلیل حقوقی کیفیت مسئولیت طرفین و نیز بار نمودن آثار خاص این گونه از تعهدات بر آنها می‌نماید (شبانلی، ۱۳۸۹، ص ۲۰).

در رویکرد حاکمیتی، دولت وظیفه نظارتی و حاکمیتی خویش را اعمال می کند. امروزه دوره حاکمیتی دولت سپری شده است و با پیشرفت جوامع، توسعه یافتگی، تقویت بخش خصوصی، تعاونی و ... موجب شده است که دولت از وظایف سنتی خودداری کرده و به تکالیف حاکمیتی خود که عبارت است از تامین منابع، نظارت، سیاستگذاری و مدیریت کلان و است بپردازد. کارکرد تصدی گری، دولت وظیفه ارایه خدمات و کالاها را مانند اشخاص حقوق خصوصی و چه بسا با هدف سودآوری محدود و جلب منافع به عهده داشته و جنبه تصدی گری دارد. الزامات دولت تولیدکننده کالا و خدمات نیست و ممکن است بخش خصوصی یا تعاونی آن را تولید نماید یا مانند تولید برق یا کالاهای عمومی مورد نیاز مردم مثل خدمات پست را تولید نماید (امامی و استوارسنگری، ۱۳۹۲؛ ص ۳۲).

تاثیر اندیشه لیبرال بر گستره تعهدات دولت در اجرای حقوق اجتماعی و اقتصادی

۱. حقوق اقتصادی و اجتماعی مربوط به کار

کار کردن یکی از حقوق و آزادی های بشر محسوب می شود که حمایت های خاص خود را اقتضاء می کند. تأمین و تضمین آزادی کار، حق کار، شرایط مطلوب کار و تقویت مواضع کارگران به عنوان اقسار آسیب پذیر جامعه، از طریق تشکل در مقابل مجاری قدرت اقتصادی، از جمله تدابیری است که در حقوق موضوعه به آن پرداخته می شود.

آزادی کار

به هر حال، انجام کار برای تأمین معاش باید آنگونه منصفانه باشد که افراد اولاً، بتوانند بدون هیچگونه تحمیلی به کار مورد علاقه خود بپردازند و ثانیاً، مورد استثمار و بهره کشی دیگری قرار نگیرند.

در اندیشه اسلامی، با وجود تشویق افراد به کار برای کسب معیشت، و توجیه رابطه کار به صورت اجاره اشخاص و استخدام که بر اساس آن افراد در خدمت افراد دیگر قرار می گیرند، کار اجباری نیز مردود است و پرداخت مزد عادلانه مورد تأکید می باشد.^۱

بر اساس ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هرکس حق دارد کار کند (و) کار خود را آزادانه انتخاب نماید...». ماده ۱۳ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز اعلام می دارد: «... هر انسانی آزادی انتخاب کار شایسته را دارد به گونه ای که هم

^۱ واعطالاجیر قبل أن یجف عرفه (حدیث نبوی).

مصلحت خود و هم مصلحت جامعه برآورده شود... و نباید او را به کاری که توانش را ندارد واداشت یا او را به کاری اکراه نمود...)

ماده ۸ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در عباراتی مشابه، ضمن اعلام اینکه «هیچکس به انجام اعمال شاقه و کار اجباری وادار نخواهد شد» (بند ۳/الف ماده ۸ میثاق و بند ۲ ماده ۴ کنوانسیون)، بلافاصله (بند ۳/ج ماده ۸ میثاق و بند ۳ ماده ۴ کنوانسیون) چنین اضافه می کند که: «اعمال شاقه یا کار اجباری شامل موارد ذیل نمی شود:

یک - هرگونه کار یا خدمت... که متعارف به کسی که به موجب یک تصمیم قضائی زندانی است یا به کسی که موضوع چنین تصمیمی بوده و در حال آزادی مشروط باشد تکلیف گردد؛

دو - هرگونه خدمت نظامی و در کشورهایی که امتناع از خدمت وظیفه به رسمیت شناخته شده است، هرگونه تکلیف ملی که به موجب قانون به امتناع کنندگان تکلیف می شود؛

سه - هرگونه خدمتی که در موارد قهریه (فورس ماژور) یا بلیاتی که حیات یا رفاه جامعه را تهدید می کند تکلیف شود؛

چهار - هر کار یا خدمتی که جزئی از الزامات مدنی (اجتماعی) متعارف باشد».

اصل بیست و هشتم قانون اساسی تأکید می کند که "هر کس حق انتخاب شغلی را دارد که خود می خواهد و مغایر با اسلام و حقوق عمومی نیست" و اصل چهل و سوم با تمرکز بر حمایت از آزادی انسان، در بند ۴، "احترام به آزادی". انتخاب شغل و اجبار نکردن افراد به انجام کار خاص "یکی از معیارهای اقتصادی کشور است. بنابراین، آزادی کار و شغل پایه اساسی جمهوری اسلامی ایران است

قانون کار، ضمن اشاره مؤکد بر اصول قانون اساسی در مورد منع اجبار افراد به کار معین و بهره کشی از دیگری و حق انتخاب شغل،^۱ در ماده ۱۷۲ نیز با اشاره به اینکه «کار اجباری با توجه به ماده ۶ این قانون ممنوع است» برای متخلف، علاوه بر پرداخت اجرت المثل کار انجام شده و جبران خسارت، مجازات ۹۱ روز تا یک سال حبس و جریمه نقدی معادل ۵۰ تا ۲۰۰ برابر حداقل مزد روزانه را پیش بینی نموده است.

ماده ۱۳ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز علاوه آزادی انتخاب کار و منع بهره کشی یا هر زیان دیگر اضافه می کند: «هر کارگر اعم از مرد یا زن حق دارد مزد عادلانه در مقابل کاری که ارائه می کند سریعاً دریافت نماید و از مرخصی

^۱ ماده ۶ قانون کار.

و پاداش ها و ترفیعات استحقاقی استفاده کند ... و در صورت بروز اختلاف بین کارفرمایان و کارگران دولت موظف است برای حل این اختلاف و از بین بردن ظلم و اعاده حق و پایبندی به عدل، بدون اینکه به نفع طرفی عدول کند، دخالت نماید. همچنین، طبق ماده ۶ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی: «دولت های عضو میثاق حق کار را به رسمیت می شناسند. این حق به معنای گذران زندگی از طریق کاری است که شخص با رضایت خودش انتخاب کرده باشد. دولتهای عضو همچنین متعهد به وضع ضمانت اجراهای مناسبی برای حمایت از این حق هستند». ماده ۷ میثاق به بیان شرایط منصفانه و مطلوب کار که در ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز مورد تصریح قرار گرفته است.

«جلوگیری از بهره کشی از کار دیگری» یکی دیگر از ضوابط اساسی است که بند ۴ اصل چهارم و سوم قانون اساسی آنرا قرین آزادی کار و شغل و منع کار اجباری قرار داده است. بند ۳ اصل مذکور را می توان یک ضابطه مبنایی برای مقابله با بهره کشی دانست که عبارت است از: «تنظیم برنامه اقتصادی کشور بصورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد».

فصل سوم قانون کار، تحت عنوان شرایط کار (مواد ۳۴ تا ۸۴) مقررات مفصلی را در زمینه های مختلف (مزد، مدت کار، تعطیلات و مرخصیها، شرایط کار زنان و نوجوانان) پیش بینی نموده که، در صورت اجرای صحیح، تا حدود زیادی می تواند تامین کننده نفی بهره کشی از کار دیگری باشد.

اشتغال و سیاست های حمایتی آن

در زمینه سیاست اشتغال اسناد بین المللی فراوانی وجود دارد که در میان همه آنها مقاله نامه شماره ۱۲۲ - ۱۹۶۴ مربوط به «سیاست اشتغال» از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این مقاله نامه که دولت ایران به موجب قانون ۱۳۵۱/۲/۱۸ به آن ملحق شده است. بند ۱۲ اصل سوم قانون اساسی «پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه جهت برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه ... کار» را یکی از وظایف اساسی دولت مقرر داشته است. علاوه بر آن، اصل بیست و هشتم، با اعلام حق داشتن شغل برای همه افراد، دولت را موظف نموده است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید».

قانونگذار اساسی، در بند ۳ اصل چهارم و سوم، ارضاء این حق انسانی را تحت عنوان «تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل» در زمره ضوابط اقتصادی قرار داده است. در ارتباط با سیاستگذاری اشتغال قوانین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران موضوع نیروی انسانی و اشتغال

در تصویر کلان برنامه ها به نحوی مورد توجه قرار گرفته است که هدفهای کمی و کیفی اشتغال، سیاستها و خط مشی های مربوط به اشتغال، تحول نیروی کار، تحول جمعیت شاغل، تحول اشتغال در بخشهای سه گانه اقتصادی (کشاورزی، صنایع و معادن و خدمات را به صورت یک برنامه مدون و زمان بندی شده مورد توجه قرار داده است.

میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، در حمایت از بیکاران، یکی از تدابیر دولت ها را برای توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، فراهم کردن کار مولد و هدایت و راهنمایی افراد برای کار مورد نظرشان می داند. در این ارتباط، سازمان بین المللی کار معیارهای متعددی را در خصوص اشتغال تصویب کرده است. مقاله نامه شماره ۲-۱۹۱۹ در مورد بیکاری، دولت ها را مکلف به تأسیس نظام دولتی و ایجاد دفتر کاریابی نموده و مقاله نامه شماره ۳۴ - ۱۹۳۳ حذف مراکز خصوصی کاریابی را الزامی دانسته است. بر اساس مقاله نامه شماره ۸۸ - ۱۹۴۸، دولت های عضو موظف به تأسیس و راه اندازی مراکز کاریابی هستند که کار اصلی آنها ایجاد بازار کار به عنوان یک برنامه ملی و دولتی و به منظور تأمین و حفظ اشتغال کامل است. در حقوق داخلی، ماده ۱۱۹ قانون کار مقرر میدارد: «وزارت کار و امور اجتماعی موظف است به ایجاد مراکز خدمات اشتغال در سراسر کشور اقدام نماید.

مقاله نامه شماره ۲ - ۱۹۱۹ اولین مقررات بین المللی است که دولت های عضو را مکلف به تأسیس نوعی بیمه بیکاری نموده است. بر اساس مقاله نامه شماره ۴۴ - ۱۹۳۴ دولت هایی که به این مقاله نامه ملحق می شوند، باید نظامی را ایجاد کنند که در آن کارگرانی که بدون میل و اراده خویش بیکار می شوند از یک نظام حمایتی برخوردار گردند. اده ۲۳ قانون کار موضوع حمایت مالی و رفاهی از بیکاران را تابع قانون تأمین اجتماعی دانسته است. در این ارتباط، قانون بیمه بیکاری مصوب ۱۳۶۶/۶/۲۶ به بیان نظام حقوقی حمایت از بیکاران پرداخته است.

حقوق جمعی کار

بر اساس ماده ۲۳ (۴) اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هرکس حق دارد با دیگران تشکیل سندیکا دهد و حق دارد برای دفاع از منافع خود به سندیکاها بپیوندد». ماده ۲۲ (۱) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز این حق را به رسمیت می شناسد. ماده ۸ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با تفصیل بیشتری دولت های عضو را مسؤول تضمین حقوق سندیکایی می داند. دیباچه اساسنامه سازمان بین المللی کار آزادی سندیکایی را به عنوان اصل اساسی و شرط هر نوع ارتقاء اجتماعی دانسته است. در خصوص آزادی سندیکایی مقاله نامه ها و توصیه نامه های متعددی به تصویب سازمان بین المللی کار رسیده است (هاشمی، ۱۳۸۸، ص ۶۹) که از بین آنها مقاله نامه های

۸۷ تحت عنوان «آزادی سندیکایی و حمایت از حقوق سندیکایی»^۱ و ۹۸ در مورد «اجرای اصول مربوط به حق تشکل و مذاکرات جمعی»^۲ از جامعیت بیشتری برخوردار است.

اصل بیست و ششم قانون اساسی، آزادی تشکیل انجمن‌های صنفی را در مجموعه انواع تشکلهای مختلف پیش بینی کرده است. در اجرای این اصل، فصل ششم قانون کار (مواد ۱۳۰ تا ۱۳۸)، تحت عنوان تشکلهای کارگری و کارفرمایی، برای کارگران و کارفرمایان این حق را قائل شده است که به منظور حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی و بهبود وضع اقتصادی خود مبادرت به تشکیل انجمن صنفی در سطوح مختلف کارگاهی، حرفه ای، محلی، استانی و ملی بنمایند (ماده ۱۳۱). ماده ۱۳۸ قانون کار مقرر می‌دارد: «مقام ولایت فقیه در صورت مصلحت می‌تواند در هریک از تشکلهای مذکور نماینده داشته باشند. در این خصوص، لازم به ذکر است که اصل آزادی سندیکایی ایجاب می‌کند که اینگونه سازمانها، به دور از هرگونه نفوذ و تسلط، بتوانند به فعالیت های قانونی خود بپردازند. حضور نماینده مقام رهبری در اینگونه تشکیلات، به صورت قطع و یقین مغایر اصل آزادی تشکل و مانع فعالیت قانونی کارگران برای احقاق حقوق خود به نظر می‌رسد.

اعتصاب به عنوان یک حق طبیعی است، در اعلامیه جهانی حقوق بشر، به علت مخالف کشورهای کمونیستی که آنرا مخالف ساختار سیاسی خود می‌دانستند، پیش بینی نشده است. البته، این سکوت را می‌توان نوعی سازش بین دو اردوگاه فکری در آن زمان دانست. این موضوع در دیگر متون حقوق مدنی و سیاسی نیز مشاهده نمی‌شود. اما بند «۱ / د» ماده ۸ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در این خصوص اعلام می‌دارد: «دولت‌های عضو این میثاق خود را متعهد تضمین ... حق اعتصاب بر اساس قوانین هر کشور (می‌دانند)».

قانون اساسی هیچ اشاره ای به حق اعتصاب ندارد. اما با توجه به شناسایی آزادی انجمنهای صنفی در دو مفهوم تشکل و فعالیت (اصل بیست و ششم) و آزادی تشکیل اجتماعات (اصل بیست و هفتم) با قبول اینکه انجمنهای مذکور برای دفاع از منافع شغلی و حرفه ای تشکیل می‌شوند و یکی از ابزار دفاع، به ترتیب مشهور و تجربه شده، همان اعتصاب است، چنین به نظر می‌رسد که این حق تلویحاً مورد تأیید قانونگذار اساسی باشد. مواد ۱۴۲ و ۱۴۳ قانون کار با مطرح کردن آیین حل اختلاف جمعی کار، از طریق هیأت تشخیص و هیأت حل اختلاف و نهایتاً دولت، اشاره به «تعطیل کار ضمن حضور کارگر در کارگاه و یا کاهش عمدی تولید از سوی کارگران» دارد

۲. حقوق اجتماعی

^۱ Convention no 87/1948 (La liberté syndicale et la protection de droit syndical)

^۲ Convention no 98 (L'application des principes du droit d'organisation et des négociations collectives).

زندگی شایسته انتظار بجایی است که، با استقرار عدالت اجتماعی، برای افراد قابل تحقق خواهد بود. بر اساس بند یک ماده ۱۱ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی: «کشورهای عضو حق هرکسی را برای داشتن یک استاندارد زندگی مناسب برای خود و خانواده اش از جمله غذا، لباس و مسکن مناسب و همچنین برای بهبود مستمر شرایط زندگی به رسمیت می شناسند. کشورهای عضو این میثاق اقدامات مناسبی را برای اطمینان از این حق اتخاذ می کنند و از این نظر اهمیت اساسی همکاری بین المللی را بر اساس رضایت آزاد تشخیص می دهند.» در نظام بین المللی، علاوه بر اعلامیه جهانی حقوق بشر (مواد ۲۲ و ۲۵/۱) و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ماده ۹) که به آنها اشاره شد، دهها مقاله نامه و توصیه نامه بین المللی خاص تأمین اجتماعی در مجموعه مصوبات سازمان بین المللی کار مشاهده می شود (عراقی، ۱۳۶۷، ص ۵۲۷) که در این میان، مقاله نامه ۱۰۲-۱۹۵۲ تحت عنوان «معیارهای حداقل تأمین اجتماعی»^۱ بیشتر از همه جلب توجه می کند.

در همین راستا، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در بند ۱۲ اصل سوم، یکی از وظایف دولت این است که "ایجاد اقتصادی مناسب و درست مطابق با احکام اسلامی برای ایجاد رفاه و فقر و از بین بردن هرگونه محرومیت در زمینه های تغذیه و مسکن." و کار و بهداشت و تعمیر بیمه "و در بند ۱ اصل چهل و سوم، یکی از معیارهای اقتصادی "نیازهای اساسی را تأمین می کند: مسکن، غذا، پوشاک، بهداشت، درمان، تحصیلات و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه او می داند. همچنین طبق اصل سی و یکم: "داشتن مسکن متناسب با نیازهای هر فرد و خانواده ایرانی است." "دولت وظیفه دارد با اجرای این اصل برای کسانی که بیشترین نیاز را دارند، به ویژه روستاییان و کارگران، اولویت را فراهم کند."

حمایت های خانوادگی (زنان و کودکان)

بر اساس بند ۳ ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت های جامعه و دولت بهره مند شود». بند ۲ ماده ۲۵ همین اعلامیه اضافه می کند: «مادران و کودکان حق دارند که از کمکها و مراقبت های مخصوصی برخوردار شوند. کودکان چه بر اثر ازدواج و چه بدون ازدواج بدنیا آمده باشند، حق دارند که همه از یک نوع حمایت اجتماعی برخوردار باشند. در ماده ۵ اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز آمده است: «خانواده پایه ساختار جامعه است و زناشویی اساس ایجاد آن می باشد. بنا بر این، مردان و زنان حق ازدواج دارند و

¹ Convention (N. 102) concernant la norme minimum de la sécurité sociale.

هیچ قید و بندی که بر پایه نژاد یا رنگ یا قومیت باشد نمی تواند از این حق آنان جلوگیری کند... جامعه و دولت موظف است موانع را از فراراه ازدواج برداشته و راه های آنرا آسان و از خانواده حمایت به عمل آورد».

اصل دهم قانون اساسی، با تأکید بر اینکه «خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است» مقرر می دارد «همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد. در این ارتباط، اصل بیست و یکم دولت را موظف به حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست» (بند ۲) و «ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست» (بند ۳) کرده است. در مورد بند ۴ اصل مذکور، ماده واحدهای تحت عنوان «قانون تأمین زنان و کودکان بی سرپرست» مصوب ۱۳۶۲/۸/۱۷ مقرر داشته است: «دولت مکلف است نسبت به تضمین بیمه رفاه زنان بی سرپرست موضوع بند چهارم اصل ۲۱ قانون اساسی اقدام و ظرف سه ماه لایحه آن را برای تصویب به مجلس تقدیم دارد. دولت باید حتی الامکان در لایحه جهت خود کفا نمودن، بیمه شدگان را مورد توجه خاص قرار بدهد. در ادامه ماده واحده قانونی مذکور، قانون تأمین زنان و کودکان بی سرپرست مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۴، «در جهت حفظ شؤون و حقوق اجتماعی زن و کودک بی سرپرست و زدودن آثار فقر از جامعه اسلامی و به منظور اجرای قسمتی از اصل بیست و یکم قانون اساسی» زنان و کودکان بی سرپرستی (را) که تحت پوشش قوانین حمایتی دیگری نیستند» مورد حمایت این قانون قرار داده است (ماده ۱).

۳. آزادی در حقوق اجتماعی در نظریه لیبرال

در فلسفه لیبرالی حد آزادی در همه زمینه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فکری و فرهنگی دو چیز است؛ یکی این که آزادی یک فرد موجب زیان فرد یا افراد دیگر نشود و دیگر این که آزادی او با مصالح عمومی در تعارض قرار نگیرد. بر این اساس، انسان در زندگی فردی خود هیچ گونه محدودیت اخلاقی یا قانونی ندارد و در انجام آنچه از نظر تکوینی قادر به انجام آن است مجاز خواهد بود. آزادی به معنی مزبور یکی از لوازم فردگرایی لیبرالیستی است که خود مختاری بی چون و چرای فرد مقتضای آن است و نتیجه آن حاکمیت امیال و غرایز بر انسان است.

اصل آزادی در مکتب لیبرالیسم از دین و اخلاق جدا شده و به اباحیگری انجامیده است و برای آن حد و مرزی جز آنچه قوانین بشری آن هم در قلمرو حیات اجتماعی - مقرر نموده است وجود ندارد. تاریخ لیبرالیسم گویای این واقعیت است که آزادی مورد نظر لیبرالیسم در آغاز آزادی سیاسی بوده است، یعنی آزادی از استبداد و اختناق که توسط زمین داران بزرگ و کلیسا بر جوامع غربی حاکم شده بود و آزادی خواهان در پی محکوم کردن قلمرو اقتدار حکمرانان و حامیان آنان بودند، ولی به تدریج این اندیشه و آرمان دستخوش تحریف و انحراف گردید و به آزادی نامحدود در مذهب و اخلاق انجامید (رضایی، ۱۳۹۶، ص ۱۳).

اشکال لیبرالیسم نه در این است که طرفدار آزادی سیاسی است، و نه در این که برای آزادی سیاسی حدود و مقرراتی قایل است و به اصل قانونمندی پایبند است، بلکه مشکل لیبرالیسم در این است که به آزادی مطلق در مذهب و اخلاق معتقد است چنین آزادی در حقیقت انسان را به بدترین نوع بردگی و اسارت می کشاند که همانا بندگی و اسارت غرایز و تمایلات نفسانی است. آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر و عملی نیست این درد جامعه بشری است که می خواهد آزادی اجتماعی را تأمین کند ولی به دنبال آزادی معنوی نمی رود.

۴. مفهوم حق و آزادی آموزش و پرورش

حق آموزش و پرورش ایجاب می کند که اولیاء اطفال الزاماً نوباوگان خود را از سنین معین و برای مدت مشخص به مدرسه بسپارند. اجباری بودن حق مذکور نیز خود محل مناقشه است. مخالفان چنین استدلال می کنند که اجباری دانستن این حق خود مغایر با حقوق و آزادی های فردی است آموزش و پرورش تا سطوح مشخصی باید رایگان باشد. معمولاً بودن آموزش و حق اعضای جامعه در برخورداری از امکانات آموزشی این تکلیف را برای دولت به همراه دارد که آموزشی مناسب، با کیفیت و رایگان برای اعضای جامعه ارائه دهد (رحمت اللهی؛ دانش ناری، ۱۳۹۳، ص ۵۵)

مواد ۲۶ و ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر حق آموزش و پرورش را برای افراد به رسمیت می شناسد. بند ۴ ماده ۱۸ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز مقرر می دارد: دولت های طرف این میثاق متعهد می شوند که آزادی والدین و برحسب مورد سرپرستان قانونی کودکان را در تأمین آموزش مذهبی و اخلاقی کودکان مطابق معتقدات خودشان محترم دارند. ماده ۱۳ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز به حق برخورداری هر شخص از آموزش اشاره دارد.

گستره تعهدات اقتصادی و اجتماعی دولت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

حقوق بشر در زمره حقوقی است که در ذات طبیعت انسان است. انسان بودن، مستلزم تحقق کرامت ذاتی انسان است، کرامتی که فارغ از عقاید مذهبی و سیاسی، رنگ پوست، نژاد، جنسیت و مانند این ها به هر انسانی تعلق دارد. برخورداری از حیثیت و کرامت انسانی برابر، از اصول بنیادین حقوق بشر است که در هیچ شرایطی تخصیص نمی پذیرد (شریفی طرازکوهی، ۱۳۹۲، ص ۹). فکر زیر بنایی حقوق بشر به شکلی در همه فرهنگ ها و جوامع وجود دارد. مردم حتی زمانی که قوانین کشورشان آنان را به رسمیت نمی شناسد یا مورد حمایت قرار نمی دهد، از چنین حقوقی برخوردارند (شایگان، ۱۳۹۰، ص ۲)

۱. تعهدات دولت ها در حفظ امنیت فردی انسان ها

امنیت فردی در کنار دیگر مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده امنیت انسانی، در قالبی نو مجدداً در محوریت عناصر امنیت، مورد توجه امنیت پژوهان قرار گرفت. ظهور پارادایم امنیت انسانی ریشه در دگرگونی تهدیدات و دگرگونی مفهوم امنیت دارد و در پی پذیرش مفهومی فرد محور از امنیت است. با ظهور و بروز امنیت حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گستره پیدا می‌کند و بالطبع در پرتو دگرگونی‌های مفهومی صورت گرفته تعریف کارکرد دولت در حوزه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز دگرگون شده است. از نظر توسعه‌ای و در پرتو امنیت انسانی که با محور قرار دادن جایگاه انسانی در بطن و مرکز تحولات و برنامه‌ریزی‌ها، جایگاه محوری به حقوق بشر داده شده و به مسائل انسانی با نگاهی جامع در جنبه‌های سیاسی، مدنی، امنیتی و اقتصادی و اجتماعی نگریسته می‌شود (فن تیگرشتروم، ۱۳۸۹، ص ۴۵).

حق حیات، بنیادی‌ترین حق انسانی است، حقوقدانان، دیگر حق‌های پیش‌بینی شده در اسناد بین‌المللی حقوق بشر را منوط به حق حیات دانسته‌اند.^۱ در نتیجه می‌توان نخستین مبنای وظیفه دولت‌ها در حفظ امنیت فردی را حق حیات و حفظ حیات انسان‌ها برشمرد چرا که با در خطر قرار گرفتن امنیت شخصی، به صورت مستقیم حیات انسان‌ها در معرض خطر قرار می‌گیرد تا حدی که ممکن است نقض امنیت فردی به سلب حیات فرد منجر شود (هابز، ۱۳۹۵، ص ۱۸۹).

حفظ کرامت انسانی

دولت باید از اعمال و رفتارهایی که مغایر با کرامت انسان و شرافت و عزت اوست، خودداری کند؛ حتی دولت باید مردم را از رفتارهای مغایر با کرامت و شرافت انسانی باز دارد؛ چنان که مصادیق عزت طلبی و کرامت خواهی برای شهروندان اسلامی را می‌توان در شیوه برخورد حضرت امام علی در مقام عالی‌ترین مرجع اقتدار جهان اسلام در عصر حکومت علوی با شهروندان مشاهده کرد. اساس حقوق بشر و شهروندی حرمتی است که خداوند برای انسان، مسلمان و همه شهروندان جامعه اسلامی قرار داده است. بنابراین، دولت و حکومت اسلامی باید به حقوق شهروندان جامعه اسلامی، اعم از مسلمان و غیر مسلمان احترام بگذارد و حرمت، شرافت و برتری را که خداوند به طور فطری و طبیعی به انسان عطا کرده است، رعایت کند. خداوند برتری خاصی به انسان داده و بسیاری از مخلوقات دیگر را در اختیار او قرار داده است تا از آنها بهره برداری کند.^۲

^۱ ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

^۲ سوره اسراء، آیه ۷۰ «او لقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی غیر ممن خلقتنا تفضیة»

بدون تردید یکی از مهمترین و ضروری‌ترین پیش شرطها و زمینه‌های لازم برای پیشبرد توسعه در جوامع، وجود امنیت برای تک تک افراد و شهروندان جامعه است. در نتیجه با توجه به اهمیت حفظ امنیت فردی به عنوان پیش شرط لازم جهت پیشرفت و توسعه در بعد فردی و اجتماعی و وظیفه دولت‌ها در پیشبرد اهداف توسعه جوامع، دولت‌ها وظیفه می‌یابند که به عنوان لازمه پیشرفت و توسعه در تأمین امنیت فردی انسان‌ها اهتمام ورزند (Phillis, 2011, 160). علاوه بر اسناد و متون بین‌المللی، در معاهدات منطقه‌ای حقوق بشر نیز یکی از مهمترین حقوق انسانی، امنیت شخصی و تعهد دولت‌ها به حمایت از آن است. ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر، این تعهد دولت‌ها را به کامل‌ترین صورت بیان کرده است.^۱

ارتباط با مردم

در عصر حاضر برای رسیدگی به شکایات مردم و اجرایی کردن حقوق آنان، شایسته است کارگزاران برنامه‌ریزی کنند و مقداری از وقت خود را به این امر اختصاص دهند؛ به ویژه کارگزاران لایه‌های پایین قدرت باید وقت بیشتری را برای این امر اختصاص دهند. اجرایی شدن این سنت مبارک، در عملیاتی شدن حقوق مردم و رسیدگی به شکایات آنان بسیار مؤثر است. اگر امکان ملاقات چهره به چهره وجود نداشته باشد، حاکم و کارگزار باید از راه‌های مطمئن اطلاعات را به دست آورد و نباید به اطلاعات از منابع غیر صادق اکتفا کند. چه بسا انسانی سالم و پاک، به دلیل آنکه افراد ناباب و ناسالم او را احاطه کرده و اخبار نادرست به او رسانده‌اند، در مسیری گام نهاده باشد که در صورت اطلاع درست از قضیه، هرگز به آن مسیر وارد نمی‌شد.

مبارزه با رانت خواری

پدیده رانت خواری به پیدایش فقر، اشرافیت و انباشت ثروت منجر می‌شود. از این رو، یکی از نتایج زشت رانت خواری، چپاول اموال عمومی و پیدایش فقر و طبقه فقیران است که حقوق شان را کارگزاران حکومتی به یغما می‌برند. در واقع، از یک طرف عده‌ای را مصرفی، تجمل‌خواه و عیاش بار می‌آورد و از طرف دیگر، اکثریتی فقیر پدید می‌آید که مورد تحقیر و بی‌مهری قرار گرفته و کرامت و شرافتشان مخدوش شده است. وقتی عده‌ای محدود از امکانات مالی و اقتصادی دولت اسلامی بهره‌مند شوند، موجب انباشت ثروت شده و در مدت زمان کوتاه، فاصله طبقاتی در جامعه با سرعت غیر قابل تصور رشد، و جامعه را به انواع انحراف‌ها مبتلا می‌کند. از کمترین پیامدهای

^۱ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر

چنین پدیده ای، رشد فساد در دوران جامعه و احترام نگذاشتن به حقوق همدیگر و بی اعتمادی به کارگزارانی است که از سمت دولتی سوء استفاده کرده و به انباشت ثروت پرداخته اند.

تلاش برای آبادانی

امام علی برای به فعلیت رساندن وظیفه عمران آبادانی زمین، دولت را موظف به آباد کردن زمین می داند. از این رو، در ابتدای نامه خود به مالک اشتر، یکی از وظایف اصلی او را آباد کردن مصر بر می شمارد:

«این دستوری است که بنده خدا علی به مالک بن حارث اشتر در فرمانش به او صادر کرده است و این فرمان را زمانی نوشت که وی را زمامدار و والی مصر قرار داد تا مالیات‌های آن سرزمین را جمع و گرد آورد. با دشمنان آن سرزمین بجنگد و به اصلاح آن همت گمارد و به آبادانی شهرها، قصبات و روستاها و فریادهای آن پردازد. باید نگریستن تو به آبادانی زمین بیشتر از ستاندن خراج باشد، که ستاندن خراج جز با آبادانی میسر نمی‌شود و آن که خراب می‌خواهد، ولی به آبادانی نمی‌پردازد، شهرها را ویران و بندگان را هلاک می‌کند و کارش جز اندک راست نخواهد بود»^۱.

حمایت از اقشار آسیب پذیر جامعه

دولت رفاه بدین معناست که سازمان‌های حکومتی برای کسانی که توانایی تأمین مخارج زندگی خود را از طریق اشتغال مفید ندارند، مزایایی مادی فراهم کند. به عبارت دیگر، حقوق اجتماعی نوعی خاص از سلسله تعهدهایی است که دولت به نمایندگی از جامعه در برابر مردم بر عهده دارد؛ مانند: فراهم کردن کار برای همه، بهبود شرایط زندگی، تأمین اجتماعی، خوراک، مسکن، بهداشت و غیره که همگی این موارد امروزه با عنوان حقوق اجتماعی بررسی می‌شوند (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۰). اندیشمندان و بنیان‌گذاران مکتب‌های مختلف اجتماعی در طول سده نوزدهم، برای تغییر در وضع کارگران و طبقه ضعیف جامعه و بهبود زندگی و شرایط کار، نظریه‌هایی ارائه دادند. این نظریه‌ها را می‌توان واکنشی در برابر مشاهده فقر و استثمار طبقه کارگر و گروه‌های محروم جامعه دانست (عراقی، ۱۳۸۸، ص ۶۲).

در اسلام، برای ضعیفان و فقیران در اموال دیگران حقوقی منظور شده است. جامعه به شیوه‌های متفاوت مکلف به حمایت از ضعیفان و عاجزانی است که قادر به کار و کسب نیستند و یا نمی‌توانند نیازهای زندگی خود را تأمین کنند؛ زیرا بین آنان و زمین و منابع طبیعی رابطه‌ی اولیه‌ی حق و ذی‌حق وجود دارد. بدین معنا که هر انسانی نسبت به

^۱ نهج البلاغه، نامه ۵۳

منابع طبیعی و زمین حق دارد؛ افرادی که قادر نیستند کار کنند، حق اولیه آنان محفوظ است و در برابر بهره برداری اغنیا از طبیعت و امکانات طبیعی و عمومی، ضعیفان در اموال آنان حق دارند (مطهری، ۱۳۹۵، ص ۷۷).

افزایش درآمد

دولت اسلامی نه تنها برای تأمین نیاز از کارافتادگان و بازنشستگان موظف است تلاش نماید؛ بلکه باید تلاش کند جامعه اسلامی از رفاه متناسب برخوردار شود. با توجه به سخنان امام علی افزایش درآمدهای مردم را، حق مردم بر دولت دانسته است^۱. یکی از راههایی که در رفاه مردم و آسایش آنان نقش دارد، آن است که در زمان مشکلات و تنگناها، دولت میزان مالیات را تخفیف دهد و حتی به آسیب دیدگان حوادث طبیعی کمک کند. سخت گرفتن بر مردم در شرایط بحرانی، از نظر درآمدها کاری اشتباه است و دولت موظف است مطابق درآمدها مالیات دریافت کند.

دولت می‌بایست برای افزایش رفاه و آبادانی، فرهنگ کار را ترویج کند، و زمینه‌ی کارهای مفید را برای مردم مهیا نماید تا مردم در اثر کار و تلاش، هم به آبادانی کشور کمک کنند و هم بتوانند هزینه‌های زندگی خود را از این طریق به دست آورند (صداقت و جهان بین، ۱۳۹۱، ص ۴۱).

۲. لیبرالیسم اقتصادی و اهداف اقتصاد در نظام لیبرالیسم

لیبرالیسم اقتصادی، باور ایدئولوژیک به سازماندهی اقتصاد به طور فردگرایانه است، به این معنا که تصمیمات اقتصادی به بیشترین اندازه ممکن توسط افراد و نه نهادها یا سازمان‌های جمعی گرفته شود. لیبرالیسم مهمترین اصل فکری و فلسفی نظام سرمایه داری مبتنی بر ماتریالیسم است. نخستین سرچشمه‌های لیبرالیسم، در مقام یک جنبش، در دوران رنسانس و اصلاح طلبی پروتستانی و در انقلاب علمی جوشید. اقتصاد لیبرالیسم بر پایه فلسفه سودگرایی بنیانگذاری شده، هدف اصلی این نوع اقتصاد نیز رشد و اقتصاد و رفاه عمومی بیان شده است. البته دستاورد آن اختلاف شدید طبقاتی و ادامه ثروت اندوزی گروهی خاص و سرانجام گسترش ظلم و بی‌عدالتی است. لیبرالیسم نو در حال حاضر در بسیاری از کشورهای دنیا مورد توجه خاص در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌ها، از جمله، در برنامه‌ریزی شهرهای واقع در حوزه ایدئولوژی سرمایه داری است؛ در یک بستر تاریخی شکل گرفته است؛ که آنها را می‌توان بر اساس سنت تاریخی به دو حوزه اروپا و آمریکا تقسیم نمود. در اقتصاد لیبرالیستی، عدالت اجتماعی و اقتصادی به عنوان هدف اصلی مطرح نیست، بلکه هدف اصلی در نظام لیبرالی رشد و توسعه اقتصادی و تمرکز سود به نفع سرمایه دار است (داداش پور، ۱۳۹۴، ص ۷۸).

^۱ امام حاکم علی ... و توفیر فینکم علیکم، نهج البلاغه، خطبه ۳۶

آزادی در تفکر لیبرالیسم دارای ارزش مطلق است. مراد از ارزش مطلق، ارزشی است که فوق همه ارزش هاست و هیچ ارزشی نمی‌تواند با آن برابری کند و نباید به دلیل رعایت ارزش‌های دیگر، مخدوش و محدود شود. از اصول دیگر لیبرالیسم عدالت و برابری است، اما در میان لیبرال‌ها برداشت واحدی از مبانی، حدود و جایگاه آن وجود ندارد و آنان، در بعضی ابعاد، به عدالت اجتماعی نگاهی متعارض و متضاد دارند. مبانی لیبرال دموکراسی را می‌توان به شرح ذیل تقسیم‌بندی نمود:

گفتار اول: آزادی

آزادی جوهره‌ی لیبرالیسم است. هر فرد باید صاحب اختیار خود باشد و نباید به هیچ فرد یا نیروی دیگری وابستگی داشته باشد. حق دولت برای دخالت در زندگی مدنی مردم باید به صورت دولت حامی باشد و با قیود محکمی مشخص شود. بنیاد نظری این دیدگاه عقل‌گرایی است زیرا راه رسیدن به خرد آزادی است. از ترکیب فرد و عقل، اصل آزادی به وجود می‌آید. دولت لیبرالیسم دولتی است که با حداقل مسئولیت مواجه است و در مقابل شهروندان خود مسئولیت فردی و اجتماعی را انتخاب و عمل می‌کنند (قادری، ۱۳۹۵، ص ۲۲).

گفتار دوم: فرد گرایی

هسته متافیزیکی و هستی‌شناختی لیبرالیسم، در واقع فرد‌گرایی است، به عبارت دیگر مبنای هستی‌شناسی، لیبرالیسم فرد‌گرایی است؛ بدین معنا که منافع فردی و شخصی بر منافع جمع تقدم دارد. فلسفه‌ی سیاسی این مبنا افزایش آزادی فرد در جامعه تا حد ممکن است که در نتیجه مانع تمرکز قدرت است؛ این مبنا در اعلامیه‌ی حقوق بشر و شهروند فرانسه و سایر اسناد حقوق بشری به وضوح مشهود است (بشیریه، ۱۳۹۵، ص ۱۴).

گفتار سوم: انسان‌مداری

اصالت انسان از دیگر اصول لیبرالیسم و لیبرال دموکراسی است. شخصیت و کرامت انسان در این اصل بر هر چیزی مقدم است. حضور این نگاه در مکاتب مختلف، منجر به پیدایش انواع مختلف اومانیزم شده است. خوش‌بینی به ذات انسان قاعده‌ی کلی لیبرالیسم است که در نتیجه نیازی به قیود ندارد و انسان تنها مدیون خود است (صلاحی، ۱۳۹۰، ص ۱۰).

گفتار چهارم: تساهل و تسامح

مداخله نکردن عالمانه با عقاید و رفتاری که مورد پذیرش یا مورد علاقه‌ی ما نیست، نماد برجسته‌ی این اندیشه است. آزادی فرد در قبال داشتن اعتقادات مذهبی و تحمل اعتقادات از جمله مصادیق اعتقاد به تساهل و تسامح

است (حق شناس و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۷۹۴). یکی از ویژگی‌های برجسته جوامع لیبرالی بی‌طرفی دولت نسبت به رویکردها و اعتقادهای مذهبی و اخلاقی افراد جامعه است، زیرا فرد به عنوان فاعل آزاد و مستقل خود انتخاب‌گر عقیده و مرام خویش است و دولت نباید در تعیین سعادت و خیر افراد دخالت کند (نیازی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۹) دولت ایده‌آل دولتی است که نسبت به راه‌های مختلفی که مردم برای زندگی خود انتخاب می‌کنند، کاملاً بی‌طرف باشد. دولت باید صرفاً نقش یک خدمات‌دهنده را ایفا کند و نسبت به راهی که مردم برای زندگی خود برگزیده‌اند، بی‌تفاوت باشد. بر اساس این نظریه حکومت علاوه بر تأمین امنیت و عدالت، وظیفه تربیت مردم و هدایت آنان به سوی خیر و سعادت و زمینه‌سازی برای اکتساب فضایل انسانی را نیز به عهده دارد (نیازی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۹).

گفتار پنجم: عقل‌گرایی و علم‌گرایی

باور داشتن خرد انسانی برای تحقق سعادت اجتماعی سنگ بنای عقل‌گرایی است. سلب آزادی از انسان برابر نفی خردورزی او تعریف شده است. عقل‌گرایی لیبرالیستی به شدت با تجربه‌گرایی گره خورده است. لیبرال دموکراسی، علم آزادی است. تکیه بر علم و خرد به منظور اصرار ورزیدن بر امکان ابطال‌پذیری سیاست‌های جامعه‌ی لیبرال دموکراسی است (بیات، ۱۳۸۶، ص ۴۵۸).

گفتار ششم: اصل رضایت

از جمله تفاوت‌های نظام اسلام و لیبرال دموکراسی تفاوت در نوع ضمانت اجرا می‌باشد؛ ارزیابی از مؤثر بودن ساز و کارهای نظارتی بر حکومت به نوع ساز و کارها بستگی دارد. در نظام لیبرال دموکراسی این نظارت جنبه‌ی بیرونی دارد. تأکید بر انتخابات و معیار قرار دادن آن در عرصه‌ی مقبولیت و یا مشروعیت نظام به همین دلیل می‌باشد. در اسلام نظارت درونی در خصوص کنترل حاکمان و کارگزاران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، هر چند به سازوکارهای بیرونی هم توجه شده است. تأکید اسلام در این خصوص آن است که جز به وسیله‌ی اخلاق فاصله و پذیرش نظارت الهی در همه‌ی حالات و شئون زندگی نمی‌توان به مؤثر بودن ضمانت اجراهای بیرونی اطمینان پیدا کرد (راعی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۲).

نتیجه‌گیری

حقوق شهروندی طیف وسیعی از حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همراه با در نظر گرفتن وظایف و مسئولیت‌های شهروندان در قبال دولت و جامعه است. تابعیت یا آزادی‌های عمومی مجموعه‌ای از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که فرد به عنوان شهروند یک دولت از آن برخوردار است. طراحی ابعاد حقوق شهروندی، به ویژه از نظر رابطه آن با دولت، با مبانی نظری و برداشت ما از "وضعیت مردم" ارتباط نزدیک دارد.

زندگی اجتماعی و تشکیل دولت در جامعه اقتضائاتی دارد که رابطه دولت و ملت را دنبال می‌کند. دیدگاه‌ها و اصول اساسی حقوق عمومی در هر کشور، علاوه بر توضیح شکل‌گیری و مشروعیت دولت، روابط دولت و مردم را نیز تنظیم می‌کند. در مطالعه حقوق شهروندی، اگرچه حقوق و وظایف مردم در قبال جامعه یا دولت تحت عناوین مختلف از جمله حقوق دولت در قبال مردم از نظر حاکمیت دولت و موقعیت آن در قبال مردم مورد بحث قرار می‌گیرد، بیشتر آنها حقوق شهروندان و راههای تضمین آن. این موضوع اصلی بحث دولت است.

حق در قانون‌های اساسی اکثر کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران، وارد شده و دولت‌ها را در برابر این دست از ادعاهای شهروندان مکلف کرده است. این حقوق و تعهدات دولت در قبال آنها همیشه با حقوق مدنی و سیاسی مخالف است و از طرق مختلف با آنها مقایسه می‌شود. اما برخلاف حقوق مدنی و سیاسی، بسیاری از منتقدان با رویکردهای مختلف عقیدتی، فلسفی و حقوقی در شناسایی و تضمین آنها، و تعهد دولتها در قبال آنها را از طرق مختلف زیر سوال می‌برند.

دولت لیبرال دولتی است که مسئولیت‌های آن به طور چشمگیری اندک بوده، فقط از چارچوب‌های کلی حیات اجتماعی دفاع می‌کند. دولت محدود یا حداقل، از مهم‌ترین عناصر آموزه‌ی لیبرالیسم است. لیبرالیسم به‌طور خلاصه عبارت است از: یک سرمشق سیاسی با یک آرمان و دو رهنمود اصلی. آرمان اصلی لیبرالیسم که هدف غایی هر لیبرالی در سیاست را تعیین می‌کند، عبارت است از: دستیابی به حداکثر آزادی و خودمختاری ممکن و مسؤله‌فردی

در جامعه. لیبرالیسم خواه در مادیات و خواه در معنویات، آزادی فرد را در حکم آزادی در مقابل حکومت می‌شمارد و از آن پشتیبانی می‌کند و در واقع لیبرالیسم با آن جنبه از فرد که، معطوف به درون است سروکار دارد.

یکی از پایه‌های اصلی الگوی دولت-ملت در طراحی حقوق شهروندی، موضوع «دموکراسی» مبتنی بر «رویکرد لیبرال دموکراسی» است. نظریه لیبرال کلاسیک دولت را یک میانجی بی طرف در میان منافع و گروه های رقیب جامعه می‌داند که تضمینی حیاتی برای نظم اجتماعی اند.

عمده لیبرال‌ها مدعی‌اند که انسان‌ها به طور طبیعی در وضعیت آزادی کامل در نسبت با انجام افعالشان‌ند. همان‌طور که به خوبی، بی‌آنکه نیاز به رخصت داشته باشند یا تحت اراده کسی باشند، می‌اندیشند. اصل اساسی لیبرال این نتیجه را در بر دارد که تحدید در آزادی باید توجیه داشته باشد و چون هابز این مساله را می‌پذیرد ما می‌توانیم او را چون معتقدی به تئوری سیاسی لیبرال بفهمیم. اندیشه لیبرالی همه شهروندان را اشخاصی آزاد و برابر و در جایگاه شهروندی افرادی همگون تصویر می‌کند. این امر، نیازمند تفکیک بین حقوق و تعهدات فرد به عنوان یک شهروند و عضویت او در گروه‌های خاص بر مبنای قومیت، زبان، مذهب، طبقه و شأن اجتماعی و ویژگی‌های خاص محلی و فرهنگی است.

منابع

- ۱- اسماعیلی، محسن و امینی پژوه، حسین، ۱۳۹۵، تحلیل ماهیت و نظام حقوقی حاکم بر تعهدات دولت در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه دانش حقوق عمومی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، گروه حقوق عمومی، سال پنجم، شماره ۳۱، ص ۶۹
- ۲- آشنا، حسام‌الدین و اسمعیلی، محمدصادق، امنیت فرهنگی؛ مفهومی فراسوی امنیت ملی و امنیت انسانی، فصلنامه راهبرد فرهنگ، شماره ۵، ۱۳۸۸، ص ۷۷
- ۳- امامی، محمد و استوارسنگری، کورش، ۱۳۹۲، حقوق اداری: سازمان‌های اداری کشور، استخدام کشوری، انتشارات میزان، ج ۱، چاپ ۱۶
- ۴- بشیریه، حسین، ۱۳۹۵، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم: لیبرالیسم و محافظه‌کاری، انتشارات نی، ج ۲
- ۵- بیات، عبدالرسول، ۱۳۸۶، فرهنگ واژه‌ها، انتشارات اندیشه و فرهنگ دینی، ج ۳
- ۶- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۹۶، دوره حقوق مدنی: حقوق تعهدات، انتشارات گنج دانش
- ۷- حق شناس، علی محمد و سامعی، حسین و انتخابی، نرگس، ۱۳۹۳، فرهنگ معاصر هزاره، فرهنگ معاصر، ج ۷، ج ۲
- ۸- داداش پور، هاشم، ۱۳۹۴، تبیین چارچوب مفهومی عدالت فضایی در برنامه ریزی شهری با محوریت مفهوم عدالت در مکتب اسلام، فصلنامه علمی - پژوهشی نقش جهان، شماره ۵-۱، ص ۷۸
- ۹- راعی، مسعود، ۱۳۹۱، رویکرد تطبیقی نظارت بر حکومت در اسلام و لیبرال دموکراسی، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۰

۱۰- رحمت اللهی، حسین؛ دانش ناری، زهرا، ۱۳۹۳، حق و آزادی آموزش و پرورش، دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، ص ۵۵

۱۱- رضایی، خدیجه، ۱۳۹۶، آزادی از نگاه اسلام تا لیبرال، فصلنامه دین و اندیشه، ص ۱۳.

۱۲- سلیمانی، ایران و معماری، رفیع الله، ۱۳۹۶، تقسیم بندی تعهد به نتیجه و وسیله، همایش ملی حقوق و علوم جزا، تهران

۱۳- شایگان، فریده، ۱۳۹۰، ماهیت حقوق اقتصادی-اجتماعی فرهنگی به عنوان نسل دوم حقوق بشر، مقالات همایش دولت و تضمینات حقوق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، چ ۱

۱۴- شبانی، محمدصادق، ۱۳۸۹، تعهد به وسیله و نتیجه در فقه امامیه و حقوق ایران و فرانسه، کتابخانه و فن آوری اطلاعات دانشگاه امام صادق(ع)

۱۵- شریفی طرازکوهی، حسین، ۱۳۹۲، زمینه ها و ابعاد و آثار حقوق شهروندی، انتشارات میزان، تهران، چ ۱

۱۶- صداقت، قاسم علی و جهان بین، عبادالله، ۱۳۹۱، تعهدات ایجابی دولت در برابر شهروندان از دیدگاه امام علی، معرفت حقوقی، سال اول، شماره سوم، ص ۴۱

۱۷- صلاحی، ملک یحیی، ۱۳۹۰، اندیشه های سیاسی غرب در قرن بیستم، انتشارات قومس، چ ۵

۱۸- ضیایی بیگدلی، محمد رضا، ۱۳۹۴، حقوق بین الملل عمومی، چ ۵۱، تهران: انتشارات گنج دانش.

۱۹- طباطبائی مؤتمنی، منوچهر، ۱۳۹۴، آزادی های عمومی و حقوق بشر، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم

۲۰- عبدالله خانی، علی، ۱۳۹۲، نظریه های امنیت، تهران، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران

۲۱- عراقی، عزت الله، ۱۳۸۸، حقوق کار، انتشارات سمت، تهران، چ پنجم

۲۲- عراقی، سید عزت الله، ۱۳۶۷. حقوق بین المللی کار، انتشارات دانشگاه تهران، ش ۱۹۶۴، ش ۳۸۶ تا ۴۱۹

۲۳- فن تیگرتشروم، یاریارا، ۱۳۸۹، امنیت انسانی و حقوق بین الملل، انتشارات مجد، ترجمه از اردشیر امیر ارجمند و حمید قنبری، چ ۱

۲۴-قادری، حاتم، ۱۳۹۵، اندیشه های سیاسی در قرن بیستم، انتشارات سمت، تهران، چ ۱۶

۲۵-مطهری، مرتضی، ۱۳۹۵، بیست گفتار، انتشارات صدرا، تهران، چ ۴۳

۲۶-مهرپور، حسین، ۱۳۸۸، «حقوق بشر و راهکار های اجرای آن» انتشارات اطلاعات، چاپ اول.

۲۷-نیازی، احمدعلی، ۱۳۸۹، اهداف و وظایف حکومت دینی، مجله معرفت سیاسی، بهار و تابستان، ص ۱۴۹

۲۸-هابز، توماس، ۱۳۹۵، لویاتان، انتشارات نی، ترجمه از حسین بشیریه

۱-Forrest, S. (2004). Indigenous Identity as a Strategy for Cultural Security. Conference Paper in Northern Research Forum Plenary on Security, p:2

۲-Phillis R. Pomerantz, Development Theory (London: 2011, SAGE Publications) Pp.160- 161.